

ریخت‌شناسی داستان پیر چنگی براساس الگوی ولادیمیر پراپ

عباس نصیرپور*

سید ابوالقاسم حسینی (ژرفا)**

◀ چکیده

این مقاله به بررسی ساختار روایی داستان پیر چنگی از مثنوی معنوی مولانا، با استفاده از الگوی ریخت‌شناسی ولادیمیر پراپ می‌پردازد. هدف این پژوهش آن است که نشان دهد چگونه حکایات عرفانی، به رغم پیچیدگی معنوی و محتوای عمیق، می‌توانند از ساختارهای روایی شناخته‌شده در ادبیات عامه پیروی کنند. به این منظور، کارکردها و عناصر اصلی روایت در داستان پیر چنگی شناسایی و با نقش‌های ساختاری پراپ تطبیق داده شده‌اند. شخصیت‌های محوری همچون پیر چنگی و عمر در این حکایت، در چارچوب نقش‌های پراپ، به عنوان نمادهای عرفانی ظاهر می‌شوند و هر کدام به گونه‌ای در شکل‌گیری و تقویت پیام‌های معنوی حکایت سهم دارند. یافته‌ها نشان می‌دهند که این داستان نه تنها با ساختارهای پیشنهادی پراپ هم‌خوانی دارد، بلکه از این ساختارها برای روشن‌تر کردن تمثیل‌ها و معانی عرفانی بهره می‌گیرد. این پژوهش نشان می‌دهد که نظریه‌های ساختاری، به ویژه الگوی پراپ، می‌توانند ابزارهای مؤثری برای تحلیل متون کلاسیک و درک لایه‌های عمیق‌تر پیام‌های معنوی آن‌ها باشند. همچنین، توصیه‌هایی برای ادامه تحقیقات در زمینه تحلیل روایی داستان‌های عرفانی براساس نظریات مدرن ارائه شده است تا به فهم بهتر این متون کمک کند.

◀ کلیدواژه‌ها: ریخت‌شناسی، پیر چنگی، مولانا، پراپ.

* دانشجوی دکتری حکمت هنرهای دینی، دانشگاه ادیان و مذاهب دانشکده دین و هنر (نویسنده مسئول)/

abbasnasirpour@gmail.com

** دانشیار، عضو هیئت علمی مؤسسه آموزش عالی هنر و اندیشه اسلامی / Dr.zharfa@itaihe.ac.ir

۱. مقدمه

این مقاله به تحلیل داستان پیر چنگی از مثنوی معنوی مولانا با استفاده از چارچوب نظریه ریخت‌شناسی ولادیمیر پراپ می‌پردازد. تحلیل ساختارهای داستانی در حکایات عرفانی مانند مثنوی می‌تواند به درک عمیق‌تر معنای این متون کمک کند، چراکه ساختار آن‌ها اغلب با اهداف اخلاقی و معنوی در هم تنیده شده است. مثنوی، یکی از شاهکارهای ادبیات عرفانی، سرشار از حکایات تمثیلی است که اغلب برای ارائه پیام‌های معنوی و اخلاقی بازگو می‌شوند. نظریه پراپ، که در اصل برای قصه‌های عامیانه به کار رفته، به دلیل تمرکز بر کارکردهای ثابت روایی، ابزار مناسبی برای بررسی الگوهای پنهان در این حکایات فراهم می‌کند.

مقاله با تحلیل داستان پیر چنگی، که شامل عناصر تمثیلی و آموزه‌های معنوی است، به چندین پرسش کلیدی پاسخ می‌دهد: این داستان چگونه می‌تواند با الگوی پراپ تطبیق داده شود؟ شخصیت‌های اصلی آن مانند پیر و عمر چه نقشی در ساختار روایی ایفا می‌کنند؟ و این تحلیل چگونه می‌تواند به انتقال پیام‌های عرفانی داستان کمک کند؟ این مقاله رویکردی ریخت‌شناسانه برای تحلیل متون عرفانی ارائه می‌دهد به این امید که به گسترش مطالعات بیشتر در این زمینه کمک کند.

هدف این تحقیق، بررسی و تحلیل ساختارهای روایی داستان پیر چنگی از دیدگاه نظریه پراپ است، تا نشان دهد چگونه مولانا در قالب این داستان، مفاهیم عمیق عرفانی را به شکلی ساختارمند ارائه می‌دهد. در این روایت، پیر چنگی به عنوان قهرمان و عمر به عنوان بخشنده که نجات‌دهنده‌ای مهربان است، نقشی حیاتی دارند و هریک به گسترش پیام‌های عرفانی داستان یاری می‌رسانند. مولانا با بهره‌گیری از این ساختارهای روایی، نه تنها پیامی اخلاقی، بلکه دریچه‌ای به مفاهیمی همچون تسلیم به اراده الهی و گذر از تعلقات دنیوی به سوی خداوند را در برابر خواننده می‌گشاید. «منظور اصلی از داستان پیر چنگی این است که وصول به حق، منوط به شکلی خاص از پرستش نیست؛ بلکه شرط اصلی وصول به حق، انکسار قلب و سوز دل است» (زمانی، ۱۴۰۰: ۶۳۹).

این تحلیل، اهمیت داستان‌های مثنوی را در درک ژرف‌تر مضامین عرفانی و شناخت ظرفیت‌های بی‌پایان آن برای تأملات معنوی، به‌خوبی نمایان می‌سازد. در پایان، نتایج این تحلیل و پیشنهادهایی برای تحقیقات آینده مورد بحث قرار خواهند گرفت.

۲. پیشینه تحقیق

در پیشینه تحقیقات انجام‌شده، استفاده از الگوی پراپ مقالات متعددی در زمینه تحلیل ریخت‌شناسانه داستان‌ها و حکایات ادب کلاسیک فارسی صورت گرفته ازجمله مقالات «تحلیل منظومه جهانگیرنامه» (ستاری، ۱۳۹۱)، «ریخت‌شناسی هفت خوان رستم» (فرضی، ۱۳۹۲)، «تحلیل ریخت‌شناسی داستان سیاوش» (استاجی، ۱۳۹۲)، «ریخت‌شناسی دو داستان از گرشاسب‌نامه» (اصغرزاده، ۱۳۹۶)، «قصه شاه سیاهپوشان براساس الگوی ولادیمیر پراپ» (نقابی، ۱۳۹۱) و... اما پژوهش‌های اندکی نظیر آثار «شکل‌شناسی دو قصه از مثنوی مولوی براساس نظریه ولادیمیر پراپ» (ساکي، ۱۳۹۰) و «ریخت‌شناسی قصه قلعه ذات‌الصور در مثنوی طبق نظریه ولادیمیر پراپ» (روحانی، ۱۳۸۹) به استفاده از ساختارهای روایی در تحلیل شکل‌شناسانه حکایات عرفانی مثنوی معنوی اشاره کرده‌اند. با وجود این کثرت حکایات مثنوی و پیچیدگی‌های روایی در آن و به‌ویژه استفاده از این نظریه برای تحلیل عرفانی حکایات، ضرورت پرداختن به این اثر بی‌نظیر عرفانی را دوچندان می‌کند. مهم‌ترین پژوهش‌هایی که به‌نحوی به این داستان پرداخته‌اند، نیز هیچ‌کدام به ریخت‌شناسی این داستان براساس الگوی پراپ نظر نداشته‌اند؛ ازجمله می‌توان به مقالات زیر اشاره کرد:

۱. «تحلیل داستان پیر چنگی بر پایه الگوی روایی گریماس» (طایفی، ۱۴۰۰)؛ در این پژوهش، داستان پیر چنگی از منظر نظریه کنشگران گریماس تحلیل شده است. این الگو بر نقش‌های مشخصی در روایت تأکید دارد و تلاش می‌کند ساختار کلی داستان را براساس روابط بین این نقش‌ها مشخص کند. بررسی داستان از این منظر نشان داده که

چگونه کنشگران مختلف در مسیر روایت قرار می‌گیرند و معناهای متفاوتی را ایجاد می‌کنند.

۲. «تحلیل نظام‌های گفتمانی داستان پیر چنگی» (بیات‌فر، ۱۳۹۹)؛ این مقاله بر پایه تحلیل گفتمانی، داستان را از نظر تعاملات معنایی و ارتباط‌های درونی آن بررسی کرده است. در این پژوهش، گفتمان‌های نهفته در متن، ازجمله مفاهیم عرفانی و تحولات شخصیتی پیر چنگی، مورد توجه قرار گرفته‌اند. نتیجه این تحلیل نشان می‌دهد که چگونه این گفتمان‌ها در بستر روایت شکل می‌گیرند و پیام داستان را منتقل می‌کنند.

۳. «بررسی ساختار روایی الگوی لب‌او و والتسکی در داستان پیر چنگی» (پورالخاص، ۱۳۹۷)؛ نویسندگان این مقاله با استفاده از الگوی روایت‌شناسی لب‌او و والتسکی، حکایت پیر چنگی را از نظر چگونگی سازمان‌دهی روایت بررسی کرده‌اند. این الگو شامل مراحل مشخصی مانند معرفی، ایجاد گره، اوج و حل و فصل است. این پژوهش نشان داده که داستان چگونه مخاطب را درگیر کرده و در مسیر روایت، نوعی تعلیق و درگیری ذهنی ایجاد می‌کند.

۴. «خوانش حکایت پیر چنگی از منظر نظریه لکان» (علی‌نژاد، ۱۳۹۷)؛ این پژوهش با رویکرد روان‌کاوی لکان، شخصیت پیر چنگی را از دیدگاه روان‌شناختی بررسی کرده است. در این تحلیل، مفاهیمی همچون ناخودآگاه، امر خیالی و امر نمادین به کار رفته تا نشان دهد که چگونه درون‌مایه‌های داستان می‌توانند بازتابی از روان انسانی باشند. این پژوهش کمک می‌کند تا به لایه‌های پنهان و ناخودآگاه داستان بیشتر پی ببریم.

۵. «نگاهی بینامتنی به عناصر محتوای داستان مطرب پیر در سه اثر عرفانی براساس دیدگاه معناشناختاری گریماس» (مبارک، ۱۳۹۵)؛ این مقاله داستان پیر چنگی را در کنار دو اثر عرفانی دیگر بررسی کرده و شباهت‌ها و تفاوت‌های ساختاری و محتوایی آن‌ها را براساس معناشناختارگرایی گریماس تحلیل کرده است. این پژوهش نشان داده که چگونه این داستان در بستر سنت عرفانی قرار گرفته و با متون دیگر پیوند برقرار می‌کند.

۶. «بررسی شیوه روایت تمثیلی پیر چنگی در مثنوی از منظر پسامدرنیسم» (رضایی، ۱۳۹۴)؛ این پژوهش نگاهی تازه به روایت داستان پیر چنگی داشته و آن را از دیدگاه پسامدرنیسم تحلیل کرده است. در این بررسی، عناصری همچون چندصدایی، عدم قطعیت و بازی با معانی مورد توجه قرار گرفته‌اند. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که چگونه مولانا از روش‌های تمثیلی برای انتقال پیام خود بهره گرفته است.

۷. «تحلیل ساختاری داستان با نگاهی به داستان پیر چنگی در مثنوی مولانا» (سعیدی، ۱۳۸۷)؛ این مقاله به بررسی عناصر ساختاری روایت مانند شخصیت‌پردازی، سیر حوادث و زمان و مکان پرداخته است. در این پژوهش تلاش شده تا مشخص شود که چگونه این عناصر به هم پیوسته و هماهنگ عمل می‌کنند تا داستان را به شکلی منسجم پیش ببرند.

۸. «سنخیت در داستان پیر چنگی» (موسوی، ۱۳۸۴)؛ این پژوهش به یکی از مفاهیم مهم در روایت، یعنی سنخیت، پرداخته است. سنخیت به هماهنگی بین شخصیت‌ها، رخدادها و مفاهیم داستان اشاره دارد. این مقاله نشان می‌دهد که چگونه پیر چنگی با وضعیت خود و تغییرات درونی‌اش در تطابق قرار می‌گیرد و چطور این انسجام به معنای کلی داستان کمک می‌کند.

مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد که حکایت پیر چنگی از زوایای مختلفی همچون روایت‌شناسی، روان‌کاوی، تحلیل گفتمانی و بینامتنی بررسی شده است. با این حال، پژوهشی که این داستان را براساس ریخت‌شناسی پراپ تحلیل کند، هنوز انجام نشده است. تحلیل داستان بر مبنای الگوی پراپ می‌تواند ساختار بنیادین آن را آشکار کند و نشان دهد که چگونه عناصر روایی در کنار یکدیگر، سیر تحولی داستان را شکل می‌دهند.

اکثر داستان‌های مثنوی را مولانا خود نساخته بلکه از طریق شکل‌های تازه بازگویی و روایت‌گری، از داستانی از پیش حکایت‌شده «معناهای روایی جدیدی» را پرداخته است.

روایت یک شیوه استدلال و نیز یک شیوه بازنمایی است، زیرا انسان‌ها در قالب روایت می‌توانند جهان را «درک کنند» و می‌توانند درباره جهان «بگویند» (آسابرگر، ۱۳۸۰).

۳. نظریه ولادیمیر پراپ

ولادیمیر پراپ، محقق روسی و پیشگام در تحلیل ریخت‌شناسی داستان‌ها، نظریه‌ای را در کتاب *مورفولوژی قصه‌های عامیانه* (Propp, 1968) ارائه کرد که به تحلیل ساختاری قصه‌های عامیانه می‌پردازد. پراپ از طریق مطالعه قصه‌های عامیانه روسی به این نتیجه رسید که این داستان‌ها از ساختارهای روایی مشابهی پیروی می‌کنند و الگوهایی ثابت از کارکردهای روایی در آن‌ها دیده می‌شود.

پراپ بر این باور است که داستان‌های عامیانه روسی از تعداد محدودی «نقش‌ها» (Character Roles) و «کارکرد» (Functions) تشکیل می‌شوند که این نقش‌ها به شیوه‌ای منظم و قابل پیش‌بینی در داستان‌ها تکرار می‌شوند. در این چارچوب، او توانست ساختارهای اصلی و عناصر مشترک را در قصه‌ها شناسایی کرده و یک طبقه‌بندی دقیق ارائه دهد. خویشکاری‌های اشخاص قصه، عناصر ثابت و پایدار را در یک قصه تشکیل می‌دهند، و از اینکه چه کسی آن‌ها را انجام می‌دهد و چگونه انجام می‌پذیرد، مستقل هستند (پراپ، ۱۴۰۱: ۸۲). او نشان می‌دهد شخصیت‌ها و وقایع در قصه‌های عامیانه نقش‌های خاصی دارند که در قالب ۳۱ کارکرد روایی تعریف می‌شوند و ترتیب مشخصی دارند.

۴. ساختار کلی و ۳۱ کارکرد پراپ

پراپ ۳۱ کارکرد را به ترتیب وقوع در داستان‌ها دسته‌بندی کرده که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. فاصله‌گیری: یکی از اعضای خانواده ترک می‌شود؛
۲. منع: به قهرمان هشدار داده می‌شود؛
۳. تخطی: قهرمان قانون یا منع را نقض می‌کند؛
۴. جست‌وجو: دشمن به دنبال اطلاعات است؛

۵. خبرگیری: او اطلاعاتی دربارهٔ قربانی خود به دست می‌آورد؛
۶. خیانت: دشمن به قهرمان خیانت می‌کند؛
۷. شخصیت اصلی فریب می‌خورد: قهرمان گمراه یا فریب داده می‌شود؛
۸. همدستی ناخواسته: قهرمان بدون تمایل به کاری دست می‌زند؛
۹. آسیب یا کمبود: به قهرمان آسیب می‌رسد یا چیزی گم می‌شود؛
۱۰. میانجی‌گری: حادثه‌ای گزارش می‌شود و درخواست کمک می‌شود؛
۱۱. موافقت قهرمان: قهرمان تصمیم می‌گیرد که با مشکل مواجه شود؛
۱۲. خروج: قهرمان خانه را ترک می‌کند؛
۱۳. آزمایش: قهرمان مورد آزمون قرار می‌گیرد؛
۱۴. واکنش قهرمان: قهرمان به آزمون پاسخ می‌دهد؛
۱۵. کمک: قهرمان کمک یا شیء جادویی دریافت می‌کند؛
۱۶. انتقال: قهرمان به مکان دیگری منتقل می‌شود؛
۱۷. مبارزه: قهرمان با دشمن مبارزه می‌کند؛
۱۸. پیروزی اولیه: دشمن شکست می‌خورد؛
۱۹. علامت‌گذاری: قهرمان علامتی دریافت می‌کند؛
۲۰. بازگشت: قهرمان به خانه بازمی‌گردد؛
۲۱. تعقیب و گریز: دشمن قهرمان را دنبال می‌کند؛
۲۲. رهایی: قهرمان از دشمن رها می‌شود؛
۲۳. شناخته شدن: قهرمان شناخته می‌شود؛
۲۴. ادعاهای دروغین: دشمن ادعاهایی دروغین دارد؛
۲۵. وظیفهٔ دشوار: قهرمان با چالشی مواجه می‌شود؛
۲۶. انجام وظیفه: قهرمان وظیفه را انجام می‌دهد؛
۲۷. تشخیص: قهرمان شناسایی می‌شود؛
۲۸. افشا: دشمن افشا می‌شود؛

۲۹. تغییر شکل: قهرمان تغییر شکل می‌دهد؛

۳۰. مجازات: دشمن مجازات می‌شود؛

۳۱. ازدواج: قهرمان پاداش می‌گیرد (پراپ، ۱۴۰۱: ۸۷-۱۴۳).

او شخصیت‌های حکایت‌ها را در هفت دسته کلی و اصلی تقسیم کرد:

۱. قهرمان، دلاوری که جست‌وجوگر است، گاه قربانی توطئه‌ها می‌شود، اما معمولاً

پیروز است؛

۲. شاهدخت یا در مواردی زنی نیکوکار، و به هر رو زنی که قهرمان در

جست‌وجوی اوست؛

۳. بخشنده یا پیشگو، که نخست آزمایشگر قهرمان است و سپس یاور او می‌شود؛

۴. یاوران و دوستان قهرمان؛

۵. فرستنده که قهرمان را به مأموریتی می‌فرستد؛

۶. بدکار و شریر که دشمن قهرمان است؛

۷. قهرمان دروغین یا شاید، که خود را به جای قهرمان معرفی می‌کند (احمدی، ۱۳۹۸:

۱۴۵).

۵. استفاده از نظریه پراپ برای تحلیل داستان‌های عرفانی

در تحلیل داستان‌های عرفانی، مانند حکایات مثنوی، نظریه پراپ می‌تواند به شناسایی و دسته‌بندی ساختارهای روایی ثابت کمک کند. این ساختارها اغلب برای بیان مفاهیم معنوی و عرفانی به کار می‌روند. با بررسی و شناسایی کارکردهای مختلف در این داستان‌ها، می‌توان به درک بهتری از پیام‌های معنوی و چگونگی به‌کارگیری نقش‌ها و عناصر داستانی برای انتقال این پیام‌ها دست یافت.

با این رویکرد، می‌توان فهمید که چگونه مولانا در مثنوی از این ساختارها برای تقویت مفاهیم عرفانی بهره می‌گیرد.

داستان پیر چنگی شامل ۱۱۱ بیت در دفتر اول مثنوی در پایان قصه طوطی و بازرگان آمده است. از آنجاکه اصل تداعی شیوه روایتگری مولانا است (تداعی تشابه، تداعی

تناسب و تداعی تضاد) و تداعی براساس تشابه مهم‌ترین و بیشترین نوع تداعی یک داستان در مثنوی است (بامشکی، ۱۳۹۳)، داستان پیر چنگی در امتداد بیان معنی مردن و فقر و نیاز عرفانی آمده است:

معنی مردن ز طوطی، بد نیاز در نیاز و فقر خود را مرده ساز

(مولوی، ۱۳۹۶، ج ۱: ۱۹۱۷)

بن‌مایه اصلی داستان پیر چنگی مسئله «فقر و فنا» است. در تعریف فقر گفته‌اند: فقر در آغاز، ترک دنیا و مافیهاست و در انجام، فنا شدن در اراده و خواست حضرت احدیت (زمانی، ۱۳۹۴: ۵۸۲).

ماخذ این داستان حکایتی از اسرار التوحید ابوسعید ابوالخیر است: حکایتی از باب دوم ص ۱۰۷ به تصحیح دکتر شفیعی کدکنی، ۱۴۰۲.

داستان پیر چنگی از مثنوی معنوی مولانا، حکایت یک مطرب سال‌خورده است که در روزگار جوانی با صدای دل‌نشین و مهارت بی‌نظیرش در نواختن چنگ، قلب‌ها را مسحور می‌کرد. اما زمانه بی‌رحم، صدای طرب‌انگیز او را خاموش کرده و او را به جایی رسانده که دیگر نه از آن شکوه جوانی نشانی مانده و نه از نوازش سازش دل‌ربایی. در اوج ناامیدی، پیر چنگی روی به درگاه الهی می‌آورد و با چنگی شکسته، زمزمه‌هایی از بن جان سر می‌دهد، آنگاه با دلی شکسته به خواب می‌رود. ازسویی دیگر در خواب، ندایی از حق به عمر فرمان می‌دهد تا به‌عنوان خلیفه مسلمانان به دیدار پیر بیاید و با کمک مالی، او را از تنگدستی و فقر نجات دهد.

داستان پیر چنگی به شکل‌بندی‌های روایی خاصی که در الگوی پراپ تعریف شده‌اند، نزدیک است. در این روایت، پیر چنگی همان قهرمانی است که از اوج و افتخار به حضيض نیاز و ضعف فرومی‌غلند. ندای الهی، همچون هدایتگر ماورایی، به او راهی می‌نمایاند که او را از بیچارگی‌های بخت‌بختی بخشد. این داستان نیز همچون قصه‌های پراپی، شامل کارکردهایی چون آغاز سفر، دریافت کمک ماورایی، دگرگونی وضعیت قهرمان و نجات از سختی‌هاست.

آن شنیدستی که در عهد عمر بود چنگی مطربی با کرّ و فر
 ببل از آواز او بی خود شدی یک طرب ز آواز خویش صد شدی
 مجلس و مجمع دمش آراستی وز نوای او قیامت خاستی
 همچو اسرافیل کاوازش به فن مردگان را جان درآرد در بدن
 یا رسیلی بود اسرافیل را کز سماعش پر برستی فیل را

(مولوی، ۱۳۹۶، ج ۱: ۱۹۲۱-۱۹۲۴)

این ابیات آغازین از داستان پیر چنگی در *مثنوی معنوی* مولانا، قهرمان داستان و وضعیت ابتدایی او را به تصویر می کشند. در اینجا، چنگی به عنوان یک نوازنده توانا و هنرمند معرفی می شود که نغمه های او نه تنها دل مردمان را تسخیر می کند، بلکه حتی پرندگان و حیوانات نیز از شنیدن صدای او به وجد می آیند. توانایی خارق العاده او چنان است که آواز او را به نفخه اسرافیل، که مردگان را به زندگی بازمی گرداند، تشبیه کرده اند. این مقدمه، زمینه سازی معناداری را برای درک مسیر تحول قهرمان در داستان فراهم می آورد.

با بهره گیری از الگوی پراپ، می توان این ابیات را این گونه تحلیل کرد:

وضعیت اولیه (Initial Situation): پیر چنگی در اوج مهارت و شهرت قرار دارد. او با هنر چنگ نوازی اش، نه تنها مردم که طبیعت را نیز مسحور خود می کند. در این وضعیت، او به عنوان قهرمانی با توانایی های منحصر به فرد توصیف می شود که از نگاه مردم، فردی شگفت انگیز و متمایز است.

اغراق در قدرت قهرمان: تشبیه چنگی به اسرافیل، نوعی توصیف اسطوره ای از شخصیت او را به نمایش می گذارد. این اغراق و تشبیهات نمادین، جایگاه والا و قدرت ویژه او را به خوبی به تصویر می کشد. پراپ نیز در نظریه خود به قهرمانانی اشاره می کند که ویژگی های استثنایی دارند و این توصیفات در راستای همین مضمون قرار می گیرد.

این ابیات ابتدایی به گونه‌ای قهرمان را معرفی می‌کنند که اوج قدرت و تأثیرگذاری‌اش برجسته شود.

مطربی کز وی جهان شد پرطرب رسته ز آوازش خیالات عجب
از نوایش مرغ دل پران شدی وز صدایش هوش جان حیران شدی

(مولوی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۰۸۱-۲۰۸۲)

در الگوی ولادیمیر پراپ، یکی از کارکردهای بنیادین روایت «آسیب» (Villainy) یا «کمبود» (Lack) است که معمولاً در ابتدای داستان رخ می‌دهد و نقش محرک را برای قهرمان دارد. در داستان پیر چنگی، مولانا از پیری و شکستگی جسمی و از دست دادن آواز خوش به عنوان عاملی استفاده می‌کند که قهرمان را به نقطه‌ای از ناتوانی و بحران وجودی می‌رساند. در این بخش از داستان پیر چنگی از مثنوی معنوی، به تدریج شاهد تغییر و تحولی هستیم که پیر چنگی را از دوران اوج شهرت و محبوبیت به دنیای پیری، ناتوانی و فقر می‌کشاند. آواز دلنشین او که روزی دل‌ها را می‌ربود، حالا پژمرده شده و دیگر کسی به ساز او توجه نمی‌کند. در این زمان، چنگی به این درک می‌رسد که دوران او به پایان رسیده و تصمیم می‌گیرد چنگ خود را تنها برای خدا بنوازد. به گورستان می‌رود تا در خلوت برای خداوند نغمه‌سرایی کند.

تحلیل این ابیات براساس کارکرد پراپ به شرح زیر است:

– پیری به عنوان نماد «آسیب» (Villainy) یا «کمبود» (Lack)

در بیت «چون برآمد روزگار و پیر شد/ باز جانش از عجز پشه گیر شد» (همان، ج ۱: ۲۰۸۳)، مولانا به نقطه‌ای اشاره می‌کند که در آن مطرب، که پیش‌تر از جوانی و توانایی بهره‌مند بود، اکنون به دلیل گذر زمان دچار ضعف شده است. این ضعف جسمی و ناتوانی در کنترل امور روزمره، نشانه‌ای از «آسیب» در روایت پراپ است، زیرا چیزی که او برای ادامه حیات هنری خود به آن نیاز دارد (آواز خوش)، دیگر در اختیارش نیست.

– تغییر جسمی به عنوان نشانه «کمبود» (Lack)

«پشت او خم گشت و همچون پشت خم/ ابروان بر چشم همچون پالدم» (همان، ج ۱: ۲۰۸۴)

تصویری از زوال جسمانی قهرمان ارائه می‌دهد. خم شدن پشت و افتادگی ابروها، به لحاظ بصری بیانگر زوال عزت و جایگاه پیشین او نیز هست. این تغییرات جسمی را می‌توان معادل «نشانه‌های کمبود» در الگوی پراپ دانست، زیرا قهرمان دیگر در جایگاه سابق خود قرار ندارد و نیازمند تغییری بنیادی است.

– از دست رفتن مهارت و جایگاه اجتماعی به عنوان «کمبود» (Lack)

«گشت آواز لطیف جانفراش/ زشت و نزد کس نیرزیدی به لاش» (همان، ج ۱: ۲۰۸۵)، بیانگر این است که مطرب نه تنها مهارت اصلی خود را (یعنی آواز دلنشین) از دست داده، بلکه ارزش اجتماعی او نیز کاهش یافته است. در الگوی پراپ، این مرحله معمولاً نقطه‌ای است که نیاز به جبران کمبود یا دستیابی به عنصری جدید در روایت احساس می‌شود.

این ابیات به‌طور مؤثری کارکرد آسیب یا کمبود را در ساختار روایی نشان می‌دهند. پس از این مرحله، براساس الگوی پراپ، معمولاً کنش‌هایی برای جبران این فقدان آغاز می‌شود، که در ادامه داستان پیر چنگی نیز با ورود او به مسیری تازه (درخواست کمک از درگاه الهی) دیده می‌شود.

در تحلیل این ابیات براساس الگوی پراپ، می‌توان چندین کارکرد روایی را شناسایی کرد که در روند تحول قهرمان نقش کلیدی دارند:

– نیاز یا کمبود (Lack)؛ استمرار وضعیت بحرانی

بیت «چون که مطرب پیر گشت و ضعیف/ شد ز بی‌کسی رهین یک رغیف» (همان، ج ۱: ۲۰۹۱)، همچنان بر کارکرد کمبود (Lack) تأکید دارد، اما این بار نه فقط از منظر جسمانی، بلکه از منظر اقتصادی و معیشتی. قهرمان اکنون در شرایطی است که حتی توانایی کسب روزی ندارد و به حداقل نیازهای حیاتی خود وابسته شده است. این مرحله، فقدان را به اوج می‌رساند و زمینه را برای کنش بعدی فراهم می‌کند.

– میانجی‌گری (Mediation)؛ آگاهی قهرمان از وضعیت خود

«گفت عمر و مه‌لتم دادی بسی / لطف‌ها کردی خدایا با خسی» (همان، ج ۱: ۲۰۹۲)
می‌تواند معادل کارکرد میانجی‌گری (Mediation) باشد. در این مرحله، قهرمان به وضعیت خود آگاه می‌شود و نوعی تحول درونی را تجربه می‌کند. او درک می‌کند که به‌رغم سال‌ها نافرمانی، همچنان مورد لطف خداوند بوده است. این لحظه نوعی بازاندیشی درباره‌ی گذشته و آغاز تغییر در مسیر قهرمان است.

– تصمیم‌گیری برای اقدام (Counteraction)؛ تغییر مسیر قهرمان

«معصیت ورزیده‌ام هفتاد سال بازنگرفتی ز من روزی نوال»

(همان، ج ۱: ۲۰۹۳)

نشان‌دهنده‌ی لحظه‌ای کلیدی در داستان است. اینجا قهرمان به یک درک تازه می‌رسد: او به‌رغم نافرمانی و سال‌ها غفلت، همچنان از روزی الهی بهره‌مند بوده است. این بینش، انگیزه‌ای برای تغییر مسیر او می‌شود. براساس الگوی پراپ، این مرحله آغاز تصمیم برای اقدام (Counteraction) است؛ یعنی قهرمان تصمیم می‌گیرد که از وضعیت کنونی خود خارج شود و راه جدیدی را در پیش گیرد.

– خروج قهرمان از وضعیت پیشین (Departure)؛ ورود به مرحله‌ای تازه

ابیات «نیست کسب امروز مهمان توام / چنگ بهر تو زنم کآن توام // چنگ را برداشت و شد الله‌جو / سوی گورستان یثرب آه‌گو» (همان، ج ۱: ۲۰۹۴-۲۰۹۵) نشان‌دهنده‌ی نقطه‌ی عاطفی در روایت است که می‌توان آن را معادل خروج قهرمان (Departure) دانست. او از گذشته‌ی خود فاصله می‌گیرد و خود را به‌عنوان یک مهمان در درگاه الهی معرفی می‌کند. این عمل نشان‌دهنده‌ی آغاز سفری درونی است که در داستان‌های اسطوره‌ای نیز به‌وفور دیده می‌شود: قهرمان که پیش‌تر درگیر مسائل مادی بود، اکنون به‌سوی یک هدف متعالی‌تر حرکت می‌کند.

این ابیات نشان می‌دهند که داستان پیر چنگی در این بخش از روایت، از کمبود (Lack) به آگاهی (Mediation) و سپس تصمیم برای اقدام (Counteraction) و خروج

از وضعیت پیشین (Departure) حرکت می‌کند. این تحولات قهرمان را آماده ورود به مراحل بعدی داستان می‌کند، جایی که او به دنبال کسب یاری یا موهبت خواهد رفت. در ادامه داستان، پیر چنگی از مرحله آگاهی و تصمیم‌گیری عبور کرده و وارد مرحله کنش فعالانه می‌شود. براساس الگوی پراپ، می‌توان کارکردهای زیر را در این ابیات تشخیص داد:

- اعزام قهرمان (Dispatch)؛ حرکت قهرمان به سوی مقصدی تازه
پیر چنگی پس از درک کمبود و نیاز خود، اقدام به جست‌وجو می‌کند. این حرکت معادل کارکرد اعزام قهرمان (Dispatch) است، زیرا او برای یافتن پاسخ یا تغییری بنیادین در زندگی‌اش، مسیر جدیدی را آغاز کرده است. در الگوی پراپ، این مرحله معمولاً پس از آگاهی از مشکل و تصمیم برای اقدام رخ می‌دهد.

۶. پیدایش وظیفه و تکلیف جدید (Task Emergence)

در پی ناامیدی و سختی، چنگی به سوی خداوند می‌گراید و تصمیم می‌گیرد که چنگ را تنها برای او بنوازد. این تغییر نگرش و روی آوردن به خداوند، وظیفه و مأموریتی جدید در زندگی او رقم می‌زند، که در اینجا هدف اصلی آن، کسب رضایت الهی است و نه جلب توجه مردم.

- جست‌وجو (Seeking)؛ تلاش قهرمان برای دستیابی به هدف
بیت «گفت خواهم از حق ابریشم بها/ کو به نیکویی پذیرد قلب‌ها» (همان، ج ۱: ۲۰۹۶) نشان می‌دهد که قهرمان به دنبال دریافت پاداشی معنوی یا مادی است. این خواسته، معادل کارکرد جست‌وجو (Seeking) در الگوی پراپ است. او از خداوند طلب «بهایی» می‌کند که بتواند جایگاه خود را بازیابد؛ درعین حال، این جست‌وجو معنوی نیز هست، زیرا او به دنبال پذیرش الهی است.

- واکنش اولیه به آزمون (Reaction to the Test)؛ نشان دادن اخلاص و تلاش

قهرمان

بیت «چون که زد بسیار و کریان سر نهاد/ چنگ بالین کرد و بر گوری فتاد» (همان، ج ۱: ۲۰۹۷) را می‌توان به‌عنوان واکنش به آزمون (Reaction to the Test) در نظر گرفت. قهرمان در مسیر جست‌وجوی خود، تلاش بسیاری می‌کند (نواختن چنگ همراه با گریه و زاری)، اما درنهایت، از شدت خستگی و استیصال، خود را بر قبری می‌اندازد. در بسیاری از روایت‌های فولکلوریک، این مرحله نشان می‌دهد که قهرمان به حد نهایی رنج و تلاش خود رسیده و آماده دریافت کمک یا دگرگونی است.

این آیات نشان می‌دهند که پیر چنگی از مرحله آگاهی و کمبود وارد مسیر جست‌وجو شده و درنهایت، به یک آزمون یا لحظه سرنوشت‌ساز رسیده است. طبق الگوی پراپ، احتمالاً در مراحل بعدی روایت، او با نوعی عامل جادویی (Magical Agent) یا نجات‌دهنده روبه‌رو خواهد شد که مسیر او را تغییر خواهد داد.

بخش «خواب بردش مرغ جانش از حبس رست/ چنگ و چنگی را رها کرد و بجست...» (همان، ج ۱: ۲۰۹۸)، نشان‌دهنده عبور از جهان مادی به جهان معنوی است که در تحلیل ساختاری پراپ می‌تواند با کارکردهای زیر هم‌خوانی داشته باشد:

الف) واسطه‌گری و تجربه تحول درونی (Magical Agent and Inner Transformation)

چنگی به گورستان می‌رود و با نواختن چنگ درحالی به خواب فرومی‌رود که احساس‌هایی می‌کند. این خواب، نقشی نمادین به‌عنوان واسطه‌ای جادویی دارد که به او اجازه می‌دهد تجربه‌ای روحانی و ماورایی داشته باشد. در این تجربه، پیر چنگی از دنیای دنیوی رها می‌شود و در عالمی دیگر به آرامش می‌رسد.

– انتقال قهرمان به قلمرو دیگر (Transference)؛ گذر از جهان مادی به جهان متعالی «خواب بردش مرغ جان از حبس رست/ چنگ و چنگی را رها کرد و بجست» (همان)؛ این مرحله در الگوی پراپ معمولاً زمانی رخ می‌دهد که قهرمان از یک دنیای آشنا به دنیایی ناشناخته یا متعالی قدم می‌گذارد. در اینجا پیر چنگی نمادین از قیدهای زمینی رهایی یافته و به قلمرو روحانی منتقل شده است.

– دستیابی به موهبت یا ابزار جادویی (Receipt of a Magical Agent)؛ دریافت قدرت یا ادراک جدید

«گشت آزاد از تن و رنج جهان/ در جهان ساده و صحرای جان» (همان، ج ۱: ۲۰۹۹)؛ به تغییر ماهیت وجودی قهرمان اشاره دارد. او دیگر محدود به تن و رنج‌های جسمانی نیست، بلکه به جهانی روحانی قدم گذاشته است. در بسیاری از داستان‌های اسطوره‌ای و فولکلوریک، این مرحله نشان‌دهنده دریافت نوعی قدرت جدید، دانایی، یا موهبت است. در اینجا این موهبت همان آزادی معنوی و تجربه حضور در صحرای جان است.

– آزمون، تطهیر، یا تجربه شگرف (Test or Transfiguration) مواجهه با واقعیت

متعالی

«بی‌پر و بی‌پا سفر می‌کردم / بی‌لب و دندان شکر می‌خوردم» (همان، ج ۱: ۲۱۰۲)؛ تصویری از تجربه‌ای روحانی و متافیزیکی است. قهرمان دیگر مقید به محدودیت‌های جسمانی نیست و در حال تجربه نوعی آزادی مطلق است. در ساختار پراپ، این مرحله می‌تواند به آزمون نهایی یا دگرگونی قهرمان (Transfiguration) تعبیر شود. در اینجا آزمون نهایی نه به شکل چالش‌های دنیوی، بلکه به صورت یک تجربه عرفانی رخ می‌دهد که در آن قهرمان وارد قلمرو تازه‌ای از آگاهی می‌شود.

این بخش از روایت نشان‌دهنده رهایی قهرمان از وضعیت پیشین و ورود به قلمرو معنوی است. مطابق الگوی پراپ، این مرحله معمولاً مقدمه‌ای برای دریافت پاداش نهایی یا تحقق هدف اصلی قهرمان است. در اینجا، پیر چنگی به آزادی و لذت معنوی دست می‌یابد، که می‌تواند نقطه اوج سفر او باشد.

ب) تحول و آزادی روحی (Transformation and Spiritual Freedom)

این تجربه خواب، آغازگر سفری روحانی است که در آن، چنگی از دنیای مادی جدا می‌شود. اکنون در حالت خلوص و توحید قرار دارد و دیگر در پی شادمانی زودگذر دنیا نیست. این آزادی روحی، او را به درک عمیق‌تری از زندگی می‌رساند.

این قسمت از داستان نشان می‌دهد که چگونه مولانا با بهره‌گیری از این مراحل روایی، داستان چنگی را از زندگی مادی و وابستگی‌های دنیوی به سفری معنوی و

آزادسازی روحی هدایت می‌کند. در ادامه و با رسیدن به بخش ملاقات با عَمَر و دریافت پاداش مادی، می‌توانیم مراحل دیگر الگوی پراپ را نیز به‌شکل کامل‌تری تحلیل کنیم. در این بخش از داستان پیر چنگی، روایت وارد مرحله‌ای می‌شود که در الگوی پراپ می‌توان آن را با چندین کارکرد کلیدی مطابقت داد. در اینجا، تحول داستانی شامل دخالت نیروهای ماورایی، مأموریت پادشاه، و حرکت برای حل بحران قهرمان است. - دخالت یاریگر ماورایی (Provision of a Magical Agent)؛ مداخله الهی از طریق رؤیا

«آن زمان حق بر عمر خوابی گماشت/ تا که خویش از خواب نتوانست داشت// در عجب افتاد کین معهود نیست/ این ز غیب افتاد بی‌مقصود نیست» (همان، ج ۱: ۲۰۱۳-۲۰۱۴) لحظه‌ای است که نیرویی ماورایی (در اینجا خداوند) مستقیماً در داستان مداخله می‌کند. این مرحله در الگوی پراپ تحت عنوان دریافت عامل جادویی (Receipt of a Magical Agent) یا دخالت یاریگر (Provision of a Magical Agent) شناخته می‌شود، زیرا قهرمان اصلی (پیر چنگی) خود قادر به تغییر وضعیتش نبوده و این مداخله مسیر او را دگرگون می‌کند.

— فراخوان به مأموریت و دریافت پیام غیبی (Call to Action and Divine Message)

خواب عمر به‌عنوان عنصری جادویی، به‌وضوح نمایانگر دخالت الهی است. در این خواب، ندای غیبی به گوش عمر می‌رسد که مأموریتی ویژه را بر عهده او می‌گذارد. این پیام که حتی چوب و سنگ نیز از آن باخبر می‌شوند، فراخوانی برای عمر است تا مأموریت خود را برای یاری رساندن به پیر چنگی آغاز کند: «بانگ آمد مر عمر را کای عمر/ بنده ما را ز حاجت باز خر// ای عمر برجه ز بیت المال عام/ هفتصد دینار در کف نه تمام» (همان، ج ۱: ۲۱۷۱-۲۱۷۳)

- اعلام مأموریت به شخصیت واسطه (Guidance or Dispatch of the Helper)
شخصیت واسطه (عمر) درک می‌کند که رؤیای او امری معمولی نیست و پیام الهی

در آن نهفته است. در روایت‌های پراپ، معمولاً شخصیتی که دارای قدرت یا نفوذ اجتماعی است، مأموریتی برای کمک به قهرمان دریافت می‌کند. در اینجا عمر به‌عنوان واسطه‌ای که باید پیام را اجرا کند، معرفی می‌شود.

- وظیفه یا مأموریت (Task or Command)؛ مأموریت برای کمک به قهرمان را می‌توان معادل کارکرد وظیفه یا مأموریت (Task or Command) در نظر گرفت. در این مرحله، نیروی ماورایی (در اینجا خداوند) از عمر می‌خواهد که به کمک پیر چنگی برود و او را از نیازمندی نجات دهد. این مرحله در ساختار پراپ، معمولاً زمانی رخ می‌دهد که قهرمان به نقطه‌ای بحرانی رسیده و نیاز به نجات‌دهنده دارد.

- واسطه‌گری الهی و آزمون (Intervention and Trial)

در اینجا ندای الهی به عمر مأموریتی می‌دهد که گورستان برود و پیر چنگی را یاری دهد. این مرحله، آزمونی هم برای پیر چنگی و هم برای عمر است. پیر چنگی به آزمون صبر و تسلیم الهی وارد می‌شود و عمر باید به‌عنوان نماینده خداوند در زمین این وظیفه را اجرا کند.

- انتقال پاداش (Delivery of the Reward)؛ فراهم شدن موهبت برای قهرمان

مرحله‌ای است که در آن عمر به‌عنوان واسطه مأمور می‌شود که مبلغی را از خزانه عمومی بردارد و به قهرمان بدهد. این کارکرد با انتقال پاداش (Delivery of the Reward) در الگوی پراپ مطابقت دارد، زیرا اکنون شرایط برای تغییر وضعیت قهرمان فراهم شده است: «سوی گورستان عمر بنهاد رو/ در بغل همیان دوان در جست‌وجو» (همان، ج ۱: ۲۱۷۷)

- حرکت به‌سوی قهرمان (Hero's Rescue)؛ حرکت ناجی برای تغییر سرنوشت

قهرمان

نشان می‌دهد که عمر مأموریت خود را آغاز کرده است. این مرحله را می‌توان معادل حرکت برای نجات قهرمان (Hero's Rescue) دانست، زیرا شخصیت واسطه به‌سمت قهرمان در حرکت است تا پاداش را به او برساند و وضعیت او را تغییر دهد.

در این بخش، پیر چنگی هنوز در وضعیت نیاز و انتظار قرار دارد، اما نیروی ماورایی (خداوند) از طریق عمر، مأموریتی برای حل مشکل او صادر کرده است. طبق الگوی پراپ، این مرحله معمولاً مقدمه‌ای برای پاداش نهایی (Victory or Reward) و تحقق دگرگونی نهایی قهرمان است.

— حرکت برای امداد و برآورده شدن نیازها (Movements for Aid and Fulfillment)

عمر پس از بیدار شدن و پیروی از ندای غیبی، به سوی گورستان می‌رود تا به پیر چنگی کمک کند. این حرکت، که نشانه‌ای از حمایت الهی است، پیر چنگی را به آرامش معنوی و پاداش مادی می‌رساند.

این بخش از داستان، علاوه بر بیان مفهوم واسطه‌گری الهی، به درک عمیق‌تر از پیام خداوند و حضور پیوسته‌اش در جهان می‌پردازد. ادامه داستان و تحلیل مراحل بعدی مانند پاداش نهایی و تحول روحانی قهرمان در ملاقات عمر با پیر چنگی، از جذابیت‌های دیگر این بخش است.

برخلاف مأخذ احتمالی این داستان - مخزن الاسرار - مولانا به جای ابوسعید ابوالخیر، خلیفه مسلمین عمر را به عنوان یاری‌دهنده قهرمان قرار می‌دهد؛ چه بسا که در چنین لحظه‌ای برای مقابله با پیر چنگی، چهره عمر را مناسب‌تر از ابوسعید ابوالخیر تشخیص داده است تا از این مقابله لحظه‌هایی پر از بیم و امید و هیجان بیافریند و در کنار هر صحنه این قصه، نکته‌های گوناگون برای خواننده مثنوی داشته باشد (استعلامی، ۱۳۹۹: ۴۱۹).

«گرد گورستان دوانه شد بسی / غیر آن پیر او ندید آنجا کسی» (مولوی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۱۷۸)؛ در این بخش، داستان همچنان در مسیر شناخت و پذیرش قهرمان (پیر چنگی) پیش می‌رود. عمر که از سوی خداوند مأمور شده تا بنده‌ای خاص و محترم را یاری دهد، هنوز در تلاش است تا حقیقت را دریابد. این جست‌وجو و تردید که در نهایت به

پذیرش قهرمان منجر خواهد شد، با چندین کارکرد اصلی در الگوی پراپ هم‌خوانی دارد:

- ناجی در جست‌وجوی قهرمان (The Seeker's Search for the Hero) او انتظار دارد شخصی غیر از پیر چنگی را بیابد، اما هر بار که تلاش می‌کند، به نتیجه‌ای مشابه می‌رسد. در الگوی پراپ، این مرحله به جست‌وجوی ناجی برای یافتن قهرمان (The Seeker's Search for the Hero) شباهت دارد، که معمولاً در روایت‌های فولکلوریک زمانی رخ می‌دهد که ناجی یا عامل کمکی سعی می‌کند فرد مورد نظر را بیابد، اما با موانع یا سردرگمی مواجه می‌شود.

- عدم پذیرش اولیه قهرمان (Initial Rejection of the Hero)

«گفت: "این نبود"، دگر باره دوید مانده گشت و غیر آن پیر او ندید
گفت: "حق فرمود ما را بنده‌ای ست صافی و شایسته و فرخنده‌ای ست
پیر چنگی کی بود خاص خدا؟ حبذا، ای سر پنهان، حبذا!»
(همان، ج ۱: ۲۱۷۹-۲۱۸۱)

عمر هنوز نمی‌تواند بپذیرد که پیر چنگی همان بنده خاصی است که خداوند توصیف کرده بود. این مرحله مطابق با عدم پذیرش اولیه قهرمان (Initial Rejection of the Hero) در الگوی پراپ است، که در آن شخصیت‌های واسطه (معمولاً ناجیان یا داوران) ابتدا نمی‌توانند ارزش حقیقی قهرمان را درک کنند و از پذیرش او امتناع می‌کنند.

- دریافت نشانه‌ای از حقیقت (Receiving a Sign of Truth)

نقطه عطفی در روایت است که در آن عمر کم‌کم به حقیقت نزدیک می‌شود. او که ابتدا در شناخت قهرمان تردید داشت، حالا سخنان الهی را به یاد می‌آورد و در ذهن خود با این تناقض مواجه می‌شود که چگونه ممکن است پیر چنگی همان بنده خاص باشد. این لحظه را می‌توان با دریافت نشانه‌ای از حقیقت (Receiving a Sign of Truth) در الگوی پراپ تطبیق داد، جایی که شخصیت ناجی به‌نوعی سرنخ یا پیام الهی دست می‌یابد که او را به پذیرش قهرمان نزدیک‌تر می‌کند.

– پذیرش تدریجی قهرمان (Gradual Recognition of the Hero)

عمر هنوز از درک کامل حقیقت فاصله دارد، اما با حیرت و تحسین نسبت به حکمت الهی، پذیرش او آغاز شده است. این مرحله مطابق با پذیرش تدریجی قهرمان (Gradual Recognition of the Hero) در الگوی پراپ است، که در آن ناجی ابتدا با شک و تردید مواجه می‌شود اما سپس به حقیقت پی می‌برد.

«بار دیگر گرد گورستان بگشت همچو آن شیر شکاری گرد دشت
چون یقین گشتش که غیر پیر نیست گفت: "در ظلمت دل روشن بسی است"»
(همان، ج ۱: ۲۱۸۲-۲۱۸۳)

– قطعیت در پذیرش قهرمان (Final Confirmation of the Hero's Identity)

اینجا مرحله‌ای است که عمر دیگر به یقین می‌رسد فرد دیگری در آن مکان وجود ندارد و ناچار باید حقیقت را بپذیرد. او از این حقیقت که ممکن است حکمت الهی فراتر از درک او باشد، آگاه می‌شود. این مرحله با قطعیت در پذیرش قهرمان (Final Confirmation of the Hero's Identity) در الگوی پراپ مطابقت دارد، که معمولاً پس از چندین مرحله تردید، جست‌وجو و دریافت نشانه‌های حقیقت رخ می‌دهد.

«آمد او با صد ادب آنجا نشست بر عمر عطسه فتاد و پیر جست
مر عمر را دید مانند اندر شگفت عزم رفتن کرد و لرزیدن گرفت
گفت در باطن: "خدایا از تو داد محتسب بر پیرکی چنگی فتاد!"
پس عمر گفتش: مترس از من مرم کت بشارت‌ها ز حق آورده‌ام»
(همان، ج ۱: ۲۱۸۴-۲۱۸۸)

– مواجهه قهرمان و ناجی (The Hero and the Helper Meet)

لحظه‌ای است که عمر درنهایت با قهرمان داستان (پیر چنگی) روبه‌رو می‌شود. عطسه ناگهانی عمر که باعث می‌شود پیر به او توجه کند، می‌تواند به‌عنوان یک عنصر نمادین در نظر گرفته شود، نشانه‌ای از تغییر فضا و لحظه‌ای که حقیقت خود را نمایان می‌کند. این مرحله را می‌توان با مواجهه قهرمان و ناجی در الگوی پراپ مقایسه کرد؛ جایی که

شخصیت‌هایی که در مسیر داستان به هم مرتبط می‌شوند، در نهایت با یکدیگر روبه‌رو می‌شوند.

- شناسایی قهرمان (Recognition of the Hero)

پیر چنگی متوجه حضور عمر می‌شود؛ اما این شناسایی، به‌جای اینکه موجب آرامش یا امیدواری شود، او را در وحشت فرومی‌برد. این نشان می‌دهد که پیر چنگی هنوز خود را شایسته رحمت الهی نمی‌بیند و از رویارویی با حاکم بزرگ بیم دارد. این مرحله در الگوی پراپ، با شناسایی قهرمان توسط ناجی (Recognition of the Hero) مطابقت دارد؛ اما در اینجا برخلاف برخی روایت‌ها که قهرمان با افتخار پذیرفته می‌شود، ابتدا ترس و نگرانی بر او غالب است.

- تردید و اضطراب قهرمان (Hero's Doubt and Fear)

پیر چنگی بلافاصله به ترس و وحشت می‌افتد و تصور می‌کند که حضور عمر برای مجازات اوست. او خود را فردی کم‌ارزش و ناپسند می‌داند و گمان می‌برد که مورد غضب الهی قرار گرفته است. این مرحله را می‌توان با تردید و اضطراب قهرمان (Hero's Doubt and Fear) در الگوی پراپ تطبیق داد، که معمولاً در داستان‌هایی دیده می‌شود که قهرمان به دلیل گذشته خود، شایستگی‌اش را زیر سؤال می‌برد و از پذیرش سرنوشت خود هراس دارد.

- اعلام پیام و بشارت (Announcement of the Reward)

نقطه عطف این بخش اعلام پیام و بشارت است. عمر که ابتدا خود در پذیرش پیر چنگی تردید داشت، حالا نقش پیام‌آور الهی را بر عهده می‌گیرد. او با این سخن، پیام آرامش و امید را به قهرمان می‌رساند؛ همان‌طور که در روایت‌های پراپ، ناجی یا پادشاه پس از آزمون‌های مختلف، قهرمان را مورد تأیید قرار می‌دهد و پاداشی را اعلام می‌کند.

«چند یزدان مدحت خوی تو کرد	تا عمر را عاشق روی تو کرد
پیش من بنشین و مهجوری مساز	تا به گوشت گویم از اقبال راز
حق سلامت می‌کند، می‌پرسد	چونی از رنج و غمان بی‌حدا؟

نک قراضه‌ی چند ابریشم‌بها خرج کن این را و باز اینجا بیا»
(همان، ج ۱: ۲۱۸۹-۲۱۹۲)
در این قسمت، روایت وارد مرحله‌ای می‌شود که در آن ناجی (عمر) پس از مواجهه با قهرمان (پیر چنگی)، او را مورد تأیید و تکریم قرار می‌دهد. این بخش چندین کارکرد کلیدی در الگوی پراپ را شامل می‌شود:

– شناخت و تصدیق قهرمان (Recognition and Validation of the Hero)

عمر اکنون به درک حقیقت رسیده است؛ او دیگر پیر چنگی را فردی بی‌ارزش و فرومایه نمی‌بیند، بلکه درک می‌کند که خداوند او را مورد لطف قرار داده و حتی او را ستوده است. این لحظه مطابق است با مرحله‌ی شناخت قهرمان در الگوی پراپ، جایی که شخصیتی که در ابتدا مورد تردید قرار داشت، درنهایت تأیید و تکریم می‌شود.

– اعطای هدیه و راهنمایی (Awarding of Magical Agent or Assistance)

عمر نه تنها پیر چنگی را پذیرفته، بلکه او را به نشستن در کنار خود دعوت کرده و می‌خواهد اسراری از سرنوشت و رحمت الهی را به او بگوید. این شبیه به بخشی از روایت‌های پراپ است که در آن قهرمان، پس از عبور از آزمون‌های خود، از ناجی یا شخصیتی مقتدر، راهنمایی و شناخت دریافت می‌کند.

– ارسال پیام الهی (Divine Message Delivery)

اینجا مرحله‌ای است که در آن ناجی (عمر) نقش پیام‌آور را بر عهده گرفته و خبر لطف الهی را به قهرمان می‌رساند. در الگوی پراپ، این مرحله اغلب زمانی رخ می‌دهد که قهرمان پس از رنج و مشقت، نشانه‌ای از تأیید و حمایت دریافت می‌کند، که او را برای پاداش نهایی آماده می‌کند.

– اعطای پاداش اولیه (Initial Reward Before the Final Prize)

عمر نه تنها پیام لطف الهی را آورده، بلکه هدیه‌ای مادی به پیر چنگی می‌دهد. این می‌تواند مطابق باشد با مرحله‌ی پاداش اولیه در الگوی پراپ، جایی که قهرمان پیش از رسیدن به پاداش نهایی، هدیه‌ای دریافت می‌کند که او را در مسیر نهایی‌اش یاری

می‌دهد. در بسیاری از داستان‌های کلاسیک، این هدیه یا نشانه تغییر جایگاه اجتماعی قهرمان است یا مقدمه‌ای برای تحول نهایی.

در این بخش، پیر چنگی از یک فرد طردشده و سرخورده، به قهرمانی پذیرفته‌شده تبدیل می‌شود که حتی عمر، نماد عدالت و اقتدار، به او احترام می‌گذارد. این تطور، یکی از ویژگی‌های اصلی قهرمان در روایت‌های پراپ است؛ شخصیتی که در ابتدا نادیده گرفته می‌شود اما در پایان ارزش واقعی‌اش نمایان می‌شود. لحظه‌ای که عمر به او هدیه‌ای می‌دهد و او را دعوت به بازگشت می‌کند، نشان از ورود قهرمان به مرحله جدیدی از سفر خود دارد، جایی که از نیاز و فقر به سمت شناخت و پذیرش الهی حرکت می‌کند.

«پیر لرزان گشت چون این را شنید
دست می‌خایید و بر خود می‌تپید...
چون بسی بگریست و از حد رفت درد
چنگ را زد بر زمین و خرد کرد...
ای خدای با عطای باوفا
رحم کن بر عمر رفته در جفا
(همان، ج ۱: ۲۱۹۳-۲۱۹۸)

در این بخش، پیر چنگی پس از دریافت بشارت الهی از عمر، به نقطه اوج تحول خود می‌رسد. احساس شرم، پشیمانی، و درنهایت، رهایی از گذشته، او را به مرحله‌ای جدید در مسیر قهرمانی‌اش می‌برد. این قسمت از داستان با چندین مرحله کلیدی در الگوی پراپ مطابقت دارد:

- واکنش قهرمان به شناخت و لطف الهی (Hero's Emotional Transformation)
در این ابیات واکنش عاطفی شدید پیر چنگی به سخنان عمر مشاهده می‌شود. او که خود را تا این لحظه فردی مطرود و بی‌ارزش می‌دانست، از دریافت این لطف الهی به شدت متأثر می‌شود. این مرحله در ساختار پراپ معمولاً به عنوان پذیرش لطف یا تغییر وضعیت قهرمان دیده می‌شود، که در آن قهرمان پس از دریافت نشانه نجات، دچار تحول احساسی و روانی می‌شود.

- توبه و انکار گذشته (Renunciation of the Old Self)

لحظه مهمی در داستان است. چنگ که تا این لحظه، نماد زندگی گذشته پیر چنگی و غفلت او از مسیر معنوی بوده است، توسط خود او شکسته می‌شود. این عمل با کنار گذاشتن شیء جادویی یا دنیوی در برخی روایت‌های پراپ قابل مقایسه است، جایی که قهرمان برای گذر به مرحله‌ای بالاتر، باید از گذشته خود رهایی یابد. در اینجا شکستن چنگ نماد تحول درونی پیر چنگی و تصمیم او برای ترک زندگی پیشین است.

– درخواست بخشش و بازگشت به مسیر الهی (Hero's Plea for Redemption and Final Transition)

قهرمان، پس از شکستن چنگ، کاملاً از زندگی گذشته خود فاصله گرفته و حالا تنها یک خواسته دارد: طلب بخشش از خداوند. این مرحله با پایان سفر قهرمان و پذیرش سرنوشت جدید در روایت‌های پراپ تطابق دارد؛ جایی که قهرمان پس از عبور از آزمون‌های خود، به تکامل نهایی می‌رسد و یا مورد بخشش و لطف قرار می‌گیرد. در این بخش، پیر چنگی از یک فرد ناامید و گرفتار در گذشته، به شخصی تبدیل می‌شود که حقیقت را پذیرفته و با اراده خود، از آنچه او را از مسیر الهی دور کرده بود، فاصله می‌گیرد. لحظه شکستن چنگ، نقطه تحول قطعی در داستان است؛ جایی که قهرمان نماد وابستگی‌های دنیوی خود را نابود می‌کند و مسیر جدیدی را انتخاب می‌کند. این تحول در چارچوب الگوی پراپ، نشان‌دهنده مرحله پایانی سفر قهرمان و ورود او به مرحله جدیدی از وجود است.

ج) پایان آزمون و تقرب به خداوند (Completion of the Test and Proximity to the Divine)

پیر چنگی، پس از رهایی از وابستگی‌های دنیوی، در برابر خداوند زانو می‌زند و از عمری که در غفلت سپری کرده، طلب بخشش می‌کند. این مرحله که بیانگر پایان آزمون اوست، به او آرامشی معنوی و تقریبی تازه به حضرت حق عطا می‌کند. این بخش از داستان، بازتاب‌دهنده مراحل نهایی الگوی پراپ است؛ مرحله‌ای که در آن، قهرمان نه تنها به پاداشی دنیوی دست می‌یابد، بلکه از تجربه‌ای عمیق و عرفانی

برخوردار می‌شود. پیر چنگی که از مادیات دست شسته، اکنون به‌سوی خداوند باز می‌گردد. داستان درعین‌حال، روایتگر لطف الهی و رهایی‌بخش از دل‌بستگی‌های دنیوی است که هر لحظه و هر جا، بر انسان منت می‌نهد و او را از تاریکی‌های غفلت نجات می‌دهد.

«پس عمر گفتش که این زاری تو	هست هم آثار هشیاری تو
راه فانی گشته راهی دیگر است	زانک هشیاری گناهی دیگر است
هست هشیاری زیاده ماضی	ماضی و مستقبلت پرده‌ی خدا
آتش اندر زن به هردو، تا به کی	پر گره باشی ازین هر دو، چونی؟
تا گره بانی بود همراز نیست	همنشین آن لب و آواز نیست»

(همان، ج ۱: ۲۲۰۸-۲۲۱۲)

در این قسمت، عمر به پیر چنگی پاسخ می‌دهد و او را به عبور از وابستگی‌های گذشته و رهایی از دوگانگی‌های ذهنی دعوت می‌کند. این بخش از داستان نشان‌دهنده مرحله نهایی دگردیسی قهرمان است و با چندین کارکرد پراپ تطابق دارد:

– راهنمایی نهایی قهرمان (Final Guidance to the Hero)

بیانگر آن است که عمر، که اکنون در نقش راهنما ظاهر شده، زاری و پشیمانی پیر چنگی را به‌عنوان نشانه‌ای از آگاهی حقیقی او می‌بیند. در ساختار پراپ، این لحظه شبیه به مرحله‌ای است که در آن قهرمان از یک راهنما یا شخصیت دانا، آموزه نهایی خود را دریافت می‌کند. این آموزه معمولاً به قهرمان کمک می‌کند تا مسیر جدیدی را بپذیرد و سفرش را کامل کند.

– دعوت به عبور از دوگانگی‌های ذهنی (Overcoming the Final Mental Barrier)

به پیر چنگی می‌گوید که دیگر راه پیشین او به پایان رسیده و نباید به آن بازگردد. عمر اشاره می‌کند که حتی هشیاری در این سطح، می‌تواند مانعی بر سر راه معنویت باشد، زیرا همچنان قهرمان را در بند گذشته و آینده نگه می‌دارد. این مرحله را می‌توان با چالش نهایی قهرمان برای رهایی کامل در ساختار پراپ مقایسه کرد.

– نابود کردن وابستگی‌های فکری (Symbolic Destruction of Attachments)
دعوت به رهایی از گذشته (ماضی) و آینده (مستقبل) است. این لحظه شبیه به مرحله‌ای در قصه‌های پراپ است که در آن قهرمان باید آخرین پیوندهای خود با دنیای قدیمی را قطع کند تا کاملاً آزاد شود. در اینجا مفهوم آتش زدن به گذشته و آینده استعاره‌ای از آزاد شدن از وابستگی‌های فکری است که می‌تواند سفر قهرمان را متوقف کند.

– دستیابی به وحدت و پذیرش نهایی (Attainment of Spiritual Unity and Final Acceptance)

مولانا نشان می‌دهد که برای رسیدن به حقیقت نهایی، باید از تمام گره‌های ذهنی رها شد. این موضوع در قصه‌های پراپ نیز دیده می‌شود؛ جایی که قهرمان پس از عبور از آخرین آزمون، به مقام والاتری می‌رسد و به حقیقتی که در جست‌وجوی آن بوده، دست می‌یابد. در اینجا نی استعاره‌ای از وجودی تهی و خالص است که آماده دریافت حقیقت الهی شده است.

این بخش از داستان، مرحله پایانی تحول قهرمان را نشان می‌دهد که در آن او از وابستگی‌های ذهنی و دنیوی خود عبور می‌کند. راهنما (عمر) نقش حیاتی در این فرایند دارد، زیرا با ارائه بینش نهایی، قهرمان را برای پذیرش نهایی و وصال به حقیقت آماده می‌کند. این تطابق با ساختار پراپ نشان می‌دهد که روایت پیر چنگی نه تنها دارای ویژگی‌های کهن‌الگویی است، بلکه با الگوهای کلاسیک سفر قهرمان نیز هماهنگی دارد.

«چونک قصه‌ی حال پیر اینجا رسید پیر و حالش روی در پرده کشید

پیر دامن را ز گفت‌وگو فشاند نیم گفته در دهان ما بماند

از پی این عیش و عشرت ساختن صد هزاران جان بشاید باختن»

(همان، ج ۱: ۲۲۲۵-۲۲۲۷)

داستان به پایان خود نزدیک می‌شود و مولانا با توقف روایت، به‌طور نمادین بر ناتمام ماندن کلام و عمیق‌تر بودن حقیقت پشت آن تأکید می‌کند. این پایان‌بندی با چندین کارکرد در الگوی پراپ مطابقت دارد:

– خاتمه ماجرا و رازآلود ماندن حقیقت (Mystical Closure of the Tale)

داستان به نقطه‌ای رسیده که راوی دیگر از ادامه آن خودداری می‌کند. این روش در بسیاری از قصه‌های عرفانی و اسطوره‌ای دیده می‌شود که در آن‌ها بخش‌هایی از حقیقت در پرده راز باقی می‌ماند. در ساختار پراپ، این بخش را می‌توان با مرحله بازگشت قهرمان به دنیای جدید مقایسه کرد؛ جایی که او پس از گذر از تحولات عمیق، دیگر به شکل پیشین خود بازمی‌گردد، بلکه به سطحی بالاتر از درک و معرفت می‌رسد.

– کناره‌گیری قهرمان از جهان پیشین (Withdrawal of the Hero from the

(Narrative)

پیر چنگی پس از تجربه تحول درونی، دیگر به زندگی سابق خود بازمی‌گردد و به‌نوعی از صحنه داستان کنار می‌رود. این لحظه با کناره‌گیری قهرمان پس از رسیدن به هدف نهایی در الگوی پراپ قابل تطبیق است. در بسیاری از افسانه‌ها، قهرمان پس از دستیابی به حقیقت یا گنج پنهان، از دنیای معمولی کناره‌گیری می‌کند، زیرا دیگر در آن جایگاهی ندارد.

– ارزش و بهای سفر قهرمان (The Cost of the Hero's Journey)

نشان می‌دهد که دستیابی به حقیقت، سفری پرهزینه و پرمشقت است. در الگوی پراپ، قهرمان معمولاً با آزمون‌ها و چالش‌های متعددی روبه‌رو می‌شود که برخی از آن‌ها حتی می‌توانند مرگبار باشند. این بیت بر این نکته تأکید دارد که تحول حقیقی و رسیدن به کمال، نیازمند فداکاری‌های فراوان است.

این پایان‌بندی، داستان را در هاله‌ای از رموز و راز باقی می‌گذارد و به مخاطب اجازه می‌دهد که تأمل کند و به جست‌وجوی حقیقت درونی خود بپردازد. مطابق الگوی پراپ، این مرحله معادل بازگشت قهرمان به دنیای جدید، اما با شناختی متحول‌شده است. پیر

چنگی دیگر آن فرد شکست‌خورده آغاز داستان نیست؛ او به سطحی جدید از آگاهی رسیده و داستان، به جای دادن یک پاسخ قطعی، مخاطب را به تفکر بیشتر دعوت می‌کند. مولانا با به تصویر کشیدن مرحله‌ای از تعالی معنوی، قهرمان داستان را به اوج درک و معرفت الهی می‌رساند. این نقطه از داستان در چارچوب الگوی ولادیمیر پراپ، به عنوان مرحله تحول و تعلیق معرفی می‌شود؛ جایی که شخصیت به آگاهی و بیداری معنوی می‌رسد و معنای حقیقی هستی را درمی‌یابد. در ادامه، تحلیل این مراحل براساس ریخت‌شناسی پراپ و به زبان ادبی تر بیان شده است:

۱. هشیاری و تحول (Awakening and Transformation)

عمر به پیر چنگی یادآوری می‌کند که زاری و توبه‌اش ناشی از بیداری معنوی اوست. این لحظه، نمایانگر جایی است که قهرمان از دلبستگی‌های دنیوی رها می‌شود و به درکی عمیق‌تر از حقیقت و خداوند دست می‌یابد. پیر چنگی به اهمیت ترک وابستگی‌ها و یافتن آرامش در لحظه حال پی می‌برد.

۲. رهایی از قید زمان (Transcendence Beyond Time)

عمر به پیر چنگی می‌گوید که گذر از دو مفهوم گذشته و آینده، کلید دستیابی به معرفت الهی است. این نکته به مرحله‌ای اشاره دارد که قهرمان از قيود مادی و مفاهیم زمانی آزاد می‌شود و به آگاهی فرازمانی می‌رسد. این رهایی، آغاز بازگشت قهرمان به ذات خویش و تقرب به خداست.

۳. گشودن پرده از اسرار (Revelation of Mystical Secrets)

عمر از پرده‌برداری از اسرار الهی و گذر به قلمروی فراتر از عقل و منطق سخن می‌گوید. پیر چنگی از حجاب‌های ظاهری فراتر می‌رود و به تجربه شهودی از جمال الهی می‌رسد. این مرحله، تحقق فرزائگی (Wisdom) و دستیابی به درک حقیقی از کائنات است که قهرمان را به معنای حقیقی خود بازمی‌گرداند.

۴. درک وحدت و فنا (Unity and Annihilation)

قهرمان از خود می‌گذرد و با ذات الهی یکی می‌شود. این مرحله را می‌توان به‌عنوان بازگشت به هستی نوین در الگوی پراپ دانست؛ جایی که قهرمان با تمام هستی در وحدت کامل قرار می‌گیرد.

«اکنون چون در عالم فقر آمدی و ورزیدی، حق تعالی تو را ملک‌ها و عالم‌ها بخشد که در وهم ناورده باشی و از آنچه اول تمنا می‌کردی و می‌خواستی خجل گردی که آوه! من به وجود چنین چیزی، چنان چیز حقیر می‌طلبیدم؟» (مولوی، ۱۴۰۲: ۱۴۵).

۵. تعلیق و سکوت پایانی (Final Suspension and Mystical Silence)

این داستان با تعلیقی معنوی به پایان می‌رسد، گویی که پیر چنگی با دستیابی به سرّ الهی، به سکوتی عارفانه فرومی‌رود. این سکوت، خاموشی‌ای سرشار از معرفت و وقار است که نه تنها پایان داستان بلکه آغاز مرحله‌ای نو از آرامش درونی و رضایت الهی را به تصویر می‌کشد.

فنا ما را به وادی خاموشان می‌کشاند. در این باب لازم به توضیح است که خاموشی دو گونه است: یا به اختیار و آگاهی خود خاموش می‌شویم (خاموشی فعالانه) که آن در موضع عشق است و ادب، و یا بدون آگاهی و اختیار (خاموشی منفعلانه) که در مقام حیرت است و فنا. در حالت دوم فرد چنان مستغرق و بیخود است که دیگر فاعل خاموشی نیست، بلکه به خاموشی دچار می‌آید (کریمی، ۱۳۹۳).

این بخش پایانی داستان، نمادی از رسیدن به کمال و اتحاد با حقیقت الهی است. با گذر از هشیاری، رهایی از زمان، و فنا در وحدت، پیر چنگی درکی نو از زندگی پیدا کرده و به سکوتی عارفانه می‌رسد. مولانا در این داستان، سفر قهرمان را به‌سوی درک حقیقی و بازگشت به ذات خویش به‌شیوه‌ای زیبا به تصویر کشیده و راهی برای رسیدن به رضایت و آرامش ابدی را نشان داده است.

۷. نتیجه‌گیری

تحلیل داستان پیر چنگی براساس نظریه ریخت‌شناسی پراپ نشان می‌دهد که این روایت، به‌رغم پیروی از ساختار قصه‌های عامیانه، دارای لایه‌های عمیق عرفانی و معنوی

است. این بررسی نشان داد که مولانا چگونه از الگوی سنتی قصه‌گویی برای بیان یک تحول روحانی استفاده کرده است.

در این داستان، قهرمان ما - پیر چنگی - با یک فقدان و آسیب روبه‌روست: او که روزگاری صدایی خوش و جایگاهی اجتماعی داشت، اکنون به دلیل پیری و ضعف، هم هنر و هم منزلت خود را از دست داده است. این وضعیت، مطابق با الگوی پراپ، نقطه آغاز حرکت قهرمان است. اما در اینجا هدف پیر چنگی، برخلاف قهرمانان قصه‌های عامیانه که معمولاً به دنبال ثروت، قدرت یا انتقام هستند، رسیدن به حقیقت و آمرزش الهی است.

مرحله بعد، جست‌وجو برای حل مشکل است. پیر چنگی که دیگر توانایی تأمین معاش خود را ندارد، در نهایت به گورستان پناه می‌برد و چنگ خود را می‌نوازد. این لحظه را می‌توان آزمون قهرمان دانست، اما آزمونی درونی و معنوی: آیا او همچنان به دنیای مادی و هنر خود وابسته است، یا می‌تواند از آن بگذرد و حقیقتی والاتر را بیابد؟

در این مسیر، مانند بسیاری از قصه‌های عامیانه، قهرمان یک «یار و واسطه» پیدا می‌کند که راهنمای او به سوی نجات است. در اینجا این نقش را عمر بن خطاب ایفا می‌کند که در خواب، فرمان الهی را دریافت کرده و مأموریت می‌یابد تا پیر چنگی را یاری کند. اما برخلاف قصه‌های عامیانه که در آن‌ها یاری‌رسانی معمولاً به نجات فیزیکی قهرمان می‌انجامد، در اینجا کمک عمر نه فقط یک وسیله مادی، بلکه پلی برای عبور پیر چنگی از دنیای تعلقات است.

اوج داستان زمانی رقم می‌خورد که پیر چنگی پس از دریافت هدیه الهی، چنگ خود را می‌شکند. این لحظه را می‌توان معادل «پیروزی قهرمان» در الگوی پراپ دانست، اما در اینجا پیروزی نه در قالب غلبه بر دشمن، بلکه در دل‌کندن از وابستگی‌های دنیوی معنا پیدا می‌کند. شکست چنگ، نمادی از گسستن از گذشته و عبور به مرحله‌ای جدید از آگاهی است.

در پایان، داستان در پرده‌ای از راز و رمز باقی می‌ماند. مولانا به جای آنکه نتیجه‌گیری صریحی ارائه دهد، مخاطب را به تفکر درباره مفهوم تحول روحی دعوت می‌کند. برخلاف قصه‌های عامیانه که قهرمان معمولاً به زندگی عادی خود بازمی‌گردد، پیر چنگی دیگر به دنیای سابق خود بازمی‌گردد. او به ساحت جدیدی از حقیقت دست یافته که فراتر از دنیای مادی است.

مولانا با بهره‌گیری از الگوی روایی پراپ، قصه‌ای عامیانه را به یک روایت عرفانی و معنوی تبدیل کرده است. اگرچه مسیر قهرمان شباهت‌هایی به قصه‌های عامیانه دارد، اما هدف او کاملاً متفاوت است: نه به دست آوردن چیزی، بلکه رها شدن از وابستگی‌ها و رسیدن به حقیقت الهی. آزمون‌های او نه نبردهای بیرونی، بلکه چالش‌های درونی‌اند. درنهایت، این بررسی نشان داد که ساختارهای سستی قصه‌گویی، حتی در متون عرفانی مانند مثنوی معنوی، همچنان حضور دارند، اما کارکرد آن‌ها متحول شده است. مولانا با حفظ عناصر روایی آشنا، داستانی را خلق کرده که مخاطب را نه به دنیای خیال، بلکه به تأمل در حقیقت وجود و تحول روحی دعوت می‌کند.

مقایسه داستان‌های مثنوی با قصه‌های عامیانه ایرانی و شرقی، مانند هزارویک شب، می‌تواند تفاوت‌های روایت عرفانی و عامیانه را روشن کند. این بررسی کمک می‌کند تا بهتر بفهمیم که مولانا چگونه از فرم‌های سستی برای بیان مفاهیم عرفانی بهره برده است. مطالعه متون عرفانی دیگر، مانند آثار سنایی و عطار، می‌تواند نشان دهد که آیا الگوی روایی پراپ در دیگر حکایات صوفیانه نیز دیده می‌شود یا این ویژگی خاص مثنوی است. بررسی داستان پیر چنگی در مقایسه با روایت‌های مشابه در ادبیات غربی، مانند داستان‌های مربوط به تحول روحانی در مسیحیت، می‌تواند رویکردهای مختلف به مفهوم رهایی و تزکیه نفس را روشن کند. تحلیل تأثیر این نوع روایت بر مخاطبان در دوره‌های مختلف، از جمله بررسی تأثیر آن بر مخاطب امروزی، می‌تواند نشان دهد که چرا حکایات عرفانی همچنان الهام‌بخش هستند و چه عناصری باعث ماندگاری آن‌ها شده است.

منابع

- ابوالخیر، ابوسعید. (۱۴۰۲). *اسرار التوحید*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: نشر آگه.
- احمدی، بابک. (۱۳۹۸). *ساختار تأویل متن*. تهران: نشر مرکز.
- آسابرگر، آرتور. (۱۳۸۰). *روایت در فرهنگ عامه*. ترجمه محمدرضا لیراوی. تهران: سروش.
- استاجی، ابراهیم. (۱۳۹۲). تحلیل ریخت‌شناسی داستان سیاوش براساس نظریه ولادیمیر پراپ. *متن‌شناسی فارسی*، شماره ۱۹، ۳۷-۵۲.
- استعلامی، محمد. (۱۳۹۹). *مثنوی معنوی*. تهران: انتشارات سخن.
- اصغرزاده، الهه. (۱۳۹۶). ریخت‌شناسی دو داستان از گرشاسب‌نامه براساس نظریه ولادیمیر پراپ. *بهارستان سخن*، شماره ۳۶، ۱۳۵-۱۶۰.
- بامشکی، سمیرا. (۱۳۹۳). *روایت‌شناسی داستان‌های مثنوی*. تهران: هرمس.
- بیات‌فر، فاطمه. (۱۳۹۹). تحلیل نظام گفتمانی داستان پیر چنگی. *پژوهش ادبی*، شماره ۸۴، ۷-۳۲.
- پورالخاص، شکراله. (۱۳۹۷). بررسی ساختار روایی الگوی لباو و والتسکی در داستان پیر چنگی. *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی*، شماره ۵۴، ۱۱۵-۱۳۹.
- پراپ، ولادیمیر. (۱۴۰۱). ریخت‌شناسی قصه پریان. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: انتشارات توس.
- رضایی، لیلا. (۱۳۹۴). بررسی شیوه روایت تمثیلی پیر چنگی در مثنوی از منظر پسامدرنیسم. *تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی*، شماره ۲۳، ۶۱-۷۸.
- روحانی، مسعود. ۱۳۸۹. ریخت‌شناسی قصه قلعه ذات‌الصور در مثنوی طبق نظریه ولادیمیر پراپ. *زبان و ادب فارسی*، شماره ۵۳، ۶۷-۸۴.
- زمانی، کریم. (۱۳۹۴). *میناگر عشق (شرح موضوعی مثنوی معنوی)*. تهران: نشر نی.
- زمانی، کریم. (۱۴۰۰). *شرح جامع مثنوی معنوی*، دفتر اول. تهران: انتشارات اطلاعات.
- ساکي، محمدرضا. (۱۳۹۰). شکل‌شناسی دو قصه از مثنوی مولوی براساس نظریه ولادیمیر پراپ. *عرفانیات در ادب فارسی*، شماره ۸، ۱۱-۲۴.
- ستاری، رضا. (۱۳۹۱). تحلیل منظومه جهانگیرنامه براساس نظریه ریخت‌شناسی ولادیمیر پراپ. *ادبیات فارسی*، شماره ۳۳، ۱۶۹-۱۹۲.
- سعیدی، مریم. (۱۳۸۷). تحلیل ساختاری داستان با نگاهی به داستان پیر چنگی در مثنوی مولانا. *حافظ*، شماره ۵۱، ۵۱-۵۴.
- طایفی، شیرزاد. (۱۴۰۰). تحلیل داستان پیر چنگی بر پایه الگوی روایی گریماس. *پژوهش‌های ادب فارسی*، شماره ۴۷، ۱۱۱-۱۳۰.
- علی‌نژاد، حسن. (۱۳۹۷). خوانش حکایت پیر چنگی از منظر لکان. *عرفان اسلامی*، شماره ۵۵، ۵۳-۶۹.

فرضی، حمیدرضا. (۱۳۹۲). ریخت‌شناسی هفت خوان رستم از شاهنامه فردوسی براساس نظریه ولادیمیر پراپ. پژوهشنامه ادب حماسی، شماره ۱۶، ۶۳-۷۶.

کریمی، سودابه. (۱۳۹۳). بانگ آب (دریچه‌ای به جهان‌نگری مولانا). تهران: نشر امید صبا.

مبارک، وحید. (۱۳۹۵). نگاهی بینامتنی به عناصر و محتوای داستان مطرب پیر در سه اثر عرفانی براساس دیدگاه معناشناختاری گریماس. عرفانیات در ادب فارسی، شماره ۲۸، ۱۰۴-۱۲۷.

موسوی، سید کاظم. (۱۳۸۴). سنخیت در داستان پیر چنگی. مطالعات و تحقیقات ادبی، شماره ۷، ۹۱-۱۰۷.

مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۹۶). مثنوی معنوی. تصحیح محمدعلی موحد. تهران: هرمس.

مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۴۰۲). فیه مافیه. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: انتشارات نگاه.

نقابی، عفت. (۱۳۹۱). تحلیل ساختاری قصه شاه سیاهپوشان براساس الگوی پراپ. پژوهش‌های ادب عرفانی، شماره ۲۱، ۱۴۱-۱۶۲.

Propp, V. (1968). *Morphology of the Folktale*. Austin University of Texas press.

